

کارگاهی خیاطی در نایسر

سرمایه جهان را می‌پیماید و قواعد خود را در جنوبی‌ترین نقطه‌ی آفریقا، پیشرفته‌ترین نقاط ایالات متحده، کارخانه‌های عظیم اروپا و تولیدی‌های گول‌پیکر آسیای شرقی حاکم می‌کند. همه‌جا تحت استیلای سرمایه است اما در یک رابطه‌ی دو سویه میان سرمایه و فضا، سرمایه ملزم می‌شود آن چیرگی را بسته به شرایط صیقل دهد و در هر جغرافیا ضرورت خاصی را دیکته کند. ایران نیز از این استیلاء مستثنی نیست اما در نقاط مختلف خود این جغرافیای سیاسی نیز شرایط کار متفاوت از هم است. این تفاوت ضروری سرمایه است و ناشی از تقسیمی در خود ساختار است نه امری ناشی از تفاوت مذهبی و قومی و غیره و ذلک. بنا بر مدعای عده‌ای زیاد از تئوریسین‌ها، ایران سرمایه‌داری «نامتعارفی» است که همواره با برچسپ‌ها و اصطلاحاتی همچون «رفاقتی» و «خصولتی» و چیزهایی از این دست توضیح داده شده و به طریق اولی سعی شده وضعیت اقتصادی-اجتماعی استان‌هایی هم‌چون کردستان و سیستان و خوزستان نیز با مسئله‌ی قومیت و مذهب فهم شود. هم‌چنان از این تفاسیر است که مسئله‌ی حاشیه‌نشین‌ها و حلبی‌آبادها و کپرنشین‌های جعفرآباد کرمانشاه و نایسر سنندج و شیرآباد زاهدان با «در حاشیه بودگی» و «انباشت از طریق سلب مالکیت» فهم می‌شود. به این‌ها اضافه کنید اصطلاحات الکن و گول‌زننده‌ی «کم برخوردار» یا «کمتر توسعه‌یافته» را در گفتمان رسمی؛ اصطلاحات و تحلیل‌هایی که همگی نه صحیح‌اند و نه کارگشا.

نایسر سنندج به‌عنوان یکی از بزرگترین مناطق حاشیه‌نشین ایران که بنا بر آمار غیررسمی جمعیتی بالغ بر صد هزار نفر دارد علاوه بر مصائب و مسائلی که همواره با خود به دوش می‌کشد و بنا بر وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی و وجود جمعیت بالای ذخیره از بیکاران، نیروی کار ارزانی در اختیار سرمایه قرار می‌دهد که استثمار آن دو چندان سودمند خواهد بود. در این میان توجه به وضعیت زنان طبقه‌ی کارگر ساکن در این ناحیه اهمیت می‌یابد.

زنان کارگر تحت انقیاد سرمایه به حیات چرخه‌ی آن کمک می‌کنند؛ یعنی با استثمار شدن به جرکت چرخ‌دنده‌های آن یاری می‌رسانند، ولی خود لای این چرخ‌دنده‌ها له می‌شوند. چه آن زمان که با خانه‌داری در بازتولید نیروی کار همسر و فرزندان کارگیشان متمراند یا با فرزندآوری و تربیت آنان تولید نسل جدید کارگران را سبب می‌شوند چه آن زمان که بنا به اقتضائات مجبوراند علاوه بر انجام کارهای خانه در خارج از منزل نیز کار کنند و بار انجام دو وظیفه‌ی سنگین را هم‌زمان به دوش بکشند.

زنان کارگر نایسر سعی دارند با کار در کارگاه‌های خیاطی و قالی‌بافی و امور خدماتی یا ساخت صنایع دستی در منزل، بار سنگین فقر بر دوش خانواده‌هایشان را سبک‌تر کرده یا آنجا که خود سرپرست خانوار محسوب می‌شوند معاش خانواده را تأمین می‌کنند. وضعیت زنان شاغل در یکی از کارگاه‌های خیاطی این ناحیه را به‌عنوان نمونه‌ای از میان‌ده‌ها کارگاه دیگر شرح می‌دهیم. کارگاه‌های خیاطی در منطقه نایسر غالباً دوخت لباس‌های بیمارستانی، چادر مسافرتی و عروسک‌دوزی را انجام می‌دهند. در این کارگاه پنج زن کارگر مشغول به کارند.

- **مریم** زنی است که تصویر دختر بچه‌ی ۴ ساله‌اش در حال بازی در کارگاه یا به خواب رفته بر روی تکی از پارچه‌های دوخته‌شده منظره‌ی دائمی کارگاه است. همسر مریم کارگر باربری است؛ مشغولیت مدام او و عدم حضورش در خانه و کار کردن دو شیفته‌ی مریم در کارگاه باعث می‌شود دختر خردسالش به‌جای بازی در محیط مناسب و همراه هم‌سالانش از صبح زود تا شب در کارگاه لای به لای پارچه‌ها و چرخ‌های خیاطی غلت بخورد. درآمد همسر مریم برای گذران زندگی کافی نیست و او ناچاراً باید در تأمین خرجی خانواده کمک‌کننده باشد.

- **زهرا** زن دیگری است که به‌علت اعتیاد همسرش از او جدا شده و با دو فرزند خردسالش در خانه‌ی پدری به سر می‌برد و برای تأمین هزینه‌های زندگی فرزندانش مجبور است ساعاتی طولانی در کارگاه کار کند. او برای کسب درآمدی هرچند ناچیز اما ضروری برای خود و فرزندانش شب‌ها هم با کار به وسیله ییچرخ خیاطی‌ای که در منزل دارد به دوخت و دوز لباس برای آشنایان و اقوام می‌پردازد.

- **فاطمه** زنی نسبتاً مسن است که به‌علت از کارافتادگی همسرش و نبود بیمه با وجود دید ضعیف و آرتروز به کار خیاطی می‌پردازد.

- **روبا** دختری ۲۵ ساله و از دیگر کارگران کارگاه است که برای تهیه‌ی جهیزیه‌اش به درآمد ناشی از خیاطی نیازمند است.

- **منیره** زنی ۴۰ ساله است که با برادرش زندگی می‌کند و برادرش به دلیل مشکلات ناشی از بیماری اعصاب و روان توان کار کردن ندارد و منیره در تلاش است با کار چادردوزی هزینه‌ی درمان برادر و امورات زندگی‌شان را تمشیت کند.

این شرح کوتاهی از وضعیت زندگی کارگران شاغل در این کارگاه خیاطی است. وضعیتی که در میان زنان و مردان کارگر این ناحیه هرگز چیز غریب و کم‌پیش‌آمدی نبوده و آنان را ملزم می‌کند طی ساعاتی طولانی به کاری طاقت‌فرسا مشغول شوند در حالی که دستمزد ناچیزی عایدشان می‌شود و از حقوق ابتدایی و اولیه‌ی خود مانند قرارداد، مزد حداقلی تعیین‌شده‌ی قانونی و بیمه‌بی‌بهره‌اند.

همان‌طور که ذکر شد در این کارگاه مزد ثابتی پرداخت نمی‌شود و دستمزد به ازای دوخت هر تکه پارچه‌ی چادر متغیر است. در قبال دوخت هر تکه، به نسبت سایز پارچه مبلغ یک هزار تا شش هزار تومان به کارگر پرداخت می‌شود. دوخت هر تکه پارچه بسته به سایز پارچه و مهارت خیاطی کارگر چیزی حدود ده الی پانزده دقیقه است. ساعات کاری کارگاه در شیفت صبح از هفت تا دوازده ظهر و شیفت کاری بعدازظهر از دو و نیم تا هفت و نیم است.

این از حیل‌های کارفرمایان است که به ظاهر مزد کارگر به اندازه‌ی تلاش خود او جلوه می‌کند. در واقعیت همه‌ی کارگران به میزان مشابهی تولید دارند در حالی که دستمزدی پایین‌تر از حداقل دستمزد دریافت می‌کنند و به این صورت دلیل دستمزد پایین عدم تلاش خود کارگران عنوان می‌شود. به این وسیله نظارت بر انجام کارها از طرف کارفرما کاهش می‌یابد و کارگران برای رسیدن به حداقل‌های معیشتی به اجبار با شدت بیش‌تری تن به استثمار می‌دهند.

کارگران در میزان ساعت کاری خود مختارند اما اغلب مجبورند تمام روز را کار کنند تا بتوانند مزدی حداقلی دریافت کنند. تعدادی از آنان که ساکن خود این ناحیه هستند ساعت نهار برای صرف غذا به خانه برمی‌گردند که بتوانند به کارهای خانه، همسر و فرزندان خود رسیدگی کنند اما آنان که مسافت کارگاه تا خانه‌شان زیاد است اغلب در کارگاه می‌مانند تا هزینه‌ی ایاب و ذهاب نیز بر آنان تحمیل نشود و در خود کارگاه به استراحت و صرف نهار می‌پردازند. البته که نهار باید توسط خود کارگران تهیه شود و کارفرما در این خصوص هزینه‌ای را متقبل نمی‌شود.

میانگین مزد دریافتی برای کارگری با مهارت متوسط و مشغول به ده ساعت کار در روز، برای امسال (سال ۱۴۰۳) ماهانه چیزی حدود سه تا هفت میلیون تومان است. دستمزد پرداختی در مقابل میزان ساعت کاری بسیار اندک بود و اغلب کفاف زندگی زنانی که خود یا سرپرست خانواده‌اند یا کمک‌خرج همسرانشان هستند را نمی‌دهد بالاخص در شرایطی که تهیه‌ی مایحتاج اولیه‌ی زندگی به علت گرانی روزبه‌روز سخت‌تر می‌شود. به این شرایط اضافه کنید مبالغ زیاد اجاره‌خانه را.

کارگران این کارگاه فاقد قرارداد کاراند و از آن امنیت نسبی‌ای که قراردادهای موقت می‌تواند برای آنان به بار آورد، بی‌بهره هستند. میزان ساعت کاری کارگران متغیر است اما بیش‌تر آنان برای اخذ مزد بیش‌تر، روزانه ده ساعت مشغول به کاراند و فقط یک روز در هفته کارگاه تعطیل می‌شود. نشستن پشت میز خیاطی به مدت ده ساعت در روز و درگیری مداوم دست و پا و ستون فقرات و گردن با انجام کار، کارگران را به شدت خسته و فرسوده می‌کند و برای آنان به شدت آسیب‌زا است. از طرفی دیگر این کارگران فاقد بیمه بوده و نمی‌توانند از مزایای بیمه‌ی درمانی، از کارافتادگی و بازنشستگی بهره‌برند. اغلب این زنان به علت نداشتن بیمه برای انجام خدمات درمانی از مراجعه به پزشک خودداری می‌کنند.

میلیون‌ها کارگر در کارگاه‌های کوچک (زیر ده نفر) و در فقر، سختی و فلاکت روزگار می‌گذرانند. به ویژه این‌گونه کارگاه‌ها در مناطق حاشیه‌ای در هر کوچه و خیابانی به وفور یافت می‌شود، محیط کارهایی که سرکوب طبقه در آن به قدری بالاست که حاشیه‌ی سود به مراتب بیشتری را برای کارفرماها و سفارش‌دهنده‌ها فراهم کرده است و از استثمار کارگران این کارگاه‌ها، سرمایه هر روز بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و اگر هم سهم کارگران حداقلی از خوراک، پوشاک، مسکن و یا چند قلم کالا بیش‌تر یا کم‌تر باشد تنها برای زنده ماندن و دوباره استثمار شدن است.

در چنین کارگاه‌هایی اگر گاهی فریاد اعتراضی از سوی کارگری بلند شود، به سرعت و راحتی با لشکر بیکاران آماده پشت درها جایگزین می‌شود و هیچ سطحی از مبارزه دامن‌دار و ادامه‌دار در چنین محیط‌های کوچکی امکان‌پذیر

نیست ولی این دلیلی نمی‌شود که روح همبستگی و همیاری طبقاتی میان کارگران نباشد و مبارزه طبقاتی شکل‌های خاص خود را به ویژه در کسب دست‌آورهاى کوچک، محدود یا مقطعی نشان می‌دهد. قدرت طبقاتی کارگران در عمل جمعی و متحدانه‌ی آنان است و این امر در کارگاه‌های کوچک و به خصوص حاشیه‌نشین‌ها و با التفات به سخت‌تر بودن امکان تشکیل‌یابی و سازماندهی طبقاتی دشوار است. پس باید در این مسیر کوشید و به ویژه این موضوع مهم را لحاظ کرد که برای کارگاه‌های کوچک یک منطقه، باید مبارزه را به صورت محله‌ای و با دوختن کارگاه‌ها به هم پیش برد.